

آچارکشی

کاندیدای همیشگی



پوریای عالمی

● راستش من عادت ندارم بیایم وسط. الان ولی ولوله در جمع افتاده و همه دارند می‌آیند وسط که در دو انتخابات پیش‌رو شرکت کنند. اصلا فضا طوری است که کسی نمی‌تواند بنشیند. ثبت‌نام هم شروع شده و همه دارند به‌هم تعارف می‌زنند که اول شما. دیروز هم آمدند جلو روزنامه تجمع کردند که الاویلا عالمی باید بیاید کاندیدا شود. به همین مناسبت ما یاد چندتا چیز افتادیم که چندتااش را نمی‌توانیم برایتان تعریف کنیم، چندتای دیگرش را هم مدیرمسئول نمی‌گذارد چاپ کنیم، چندتااش را هم ما بنویسیم اگر کسی کاری نداشته باشد مادرمان عاق والدینمان می‌کند. بعد هم دیدیم به هرکی هرچی می‌گوییم دو نفر دیگر ناراحت می‌شوند. خلاصه فعلا این چیزها را می‌شود برایتان تعریف کنیم: ما همین جمعه رفیق خواستگاری، تا رفیق تو دیدیم یک آقایی ننشسته، گفتیم ببخشید شما اینجا چی‌کار می‌کنید؟ گفت: من کاندیدام دیگر، خلاصه رقابت سختی در نگرفت. ما اول خواستیم ائتلاف کنیم که دیدیم نمی‌شود. برای همین پدر عروس جلسه خواستگاری را تبدیل به جلسه مناظره کرد. آن آقا هم گفت خانه و فامیل را باید به صورت قدرالینه مدیریت کرد تا سر ارث و میراث هم شائبه پیش نیاید و قدرت هم یک‌جا جمع نشود که فساد ایجاد نکند چون اگر قدرت در خانواده و فساد ایجاد کند، از لحاظ فامیل خویبت ندارد و در و همسایه چه بگویند؟ با همین آسی که رو کرد، با اختلاف زیادی ما را از دور رقابت گذاشت کنار.

کاندیدای توراه

الان هم بچه‌ها نگران شدند و می‌گویند آن آقا‌هه چطور شده؟ می‌پرسیم چطور؟ چیزی شده؟ ما خبر نداریم. می‌گویند نه. تا الان نیامده ثبت‌نام کند.

کاندیدای اولی

می‌گویند موقع ثبت‌نام مدارس که می‌شود و دونفر را می‌گذارند جلو در که به بعضی‌ها توضیح بدهند که این ثبت‌نام با آن ثبت‌نام فرق دارد. در برکه ثبت‌نام کنکور پزشکی نوشته شده: «همه می‌توانند ثبت‌نام کنند جز یک‌نفر. آن هم، برای بار ه‌زارم می‌گویم لطفا دوباره ثبت‌نام نکنید. اینجا که برکه ثبت‌نام انتخابات نیست، ممنون.»

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

شنبه ۲۸ آذر ۱۳۹۴ ۷ ربیع‌الاول ۱۴۳۷ ۱۹ دسامبر ۲۰۱۵ سال سیزدهم • شماره ۲۴۷۳ • ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۱ • اذان مغرب ۱۷:۱۴ • اذان صبح فردا ۵:۳۹ • طلوع آفتاب ۷:۰۹

روزنامه‌فرو

کارتون خواب

امین منتظری



تجربه دیگران

آیاسفر دانشگاهیان هم به ایران محدود می‌شود؟



رضا اسداللهی

چند روز پیش که با یکی از رؤسای بخش بیمارستان دانشگاهی زوربخ که علاقه‌مند به فرهنگ مشرق‌زمین است، گفت‌وگو کردم وی عنوان کرد که در اخبار خوانده شاید به‌زودی اروپاییان و دیگرانی که در حالت عادی برای رفتن به آمریکا نیاز به ویزا ندارند، اگر به چند کشور و از جمله ایران سفر کرده باشند، باید برای رفتن به آمریکا ویزا بگیرند. او از این تصمیم مجلس نمایندگان آمریکا اظهار تأسف کرد و گفت معلوم نیست چرا آنها راهشان را گم کرده‌اند. من هم که با او هم‌عقیده بودم، گفتم امیدوارم این طرح به تصویب نهایی نرسد. این استاد دانشگاه

و بسیاری دیگر نظیر او دست‌کم سالی یک بار برای شرکت در کنکره‌ای علمی یا همکاری‌های

بین دانشگاهی به آمریکا سفر می‌کنند و گاه به دلیل مشغله فراوان حتی بلیتشان را هم چند روز مانده به سفر تهیه می‌کنند و اضافه‌شدن روندی زمان‌بر مثل گرفتن ویزا برای آنها یعنی محدودشدن. با این شرایط طبیعی است که قید سفر به ایران را خواهند زد و این به آن معناست که نهایی‌شدن این مصوبه عجیب‌وغریب مجلس آمریکا علاوه بر اثرات منفی‌اش بر گردشگری و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی در کشورمان، سفر دانشگاهیان کشورهای توسعه‌یافته به ایران مثلا برای شرکت در کنگره‌ها یا سایر همکاری‌های علمی را نیز مختل خواهد کرد. امید است وزارت امور خارجه پرکار و موفق کشورمان و سایر نهادهای مسئول، راه چاره‌ای برای این مسئله – با فشارهای حقوقی برای عدم تصویب آن یا روش‌هایی برای بی‌اثرکردنش- پیدا کنند.



پشت جلد

قدر قله‌ای را که فتح کرده‌ایم بدانیم!



کریم ارغنده‌پور

از نهاد من جاری کرد. چرا؟ چون او در این نوع رفتار و داوری تنها نیست. بسیاری از ما قضاوت‌هایمان در تحلیل وقایع پیرامون، مشابه همین است. از داشته‌های ارزشمندمان راضی نیستیم، وضعیت پرتهدیدی را که در آن بوده‌ایم، زود از یاد می‌بریم و قله بلندی را که به آن صعود کرده‌ایم، رفیع نمی‌شمایم! مشابه همین وضعیت در دوران چهار سال دوم اصلاحات هم به وجود آمد. پیاره‌ای ناراضیانی‌ها به‌ویژه در میان نسل جوان بدون درنظرگرفتن شرایط گذشته و حال و آینده اوج گرفت که منتج به مشارکت‌نکردن در انتخابات شورای شهر دوم و کم‌انگیزگی برای مشارکت در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۴ شد. احمدی‌نژاد و پاره‌ای دلوایسان در این وضع بالا آمدند. به دوستم گفتم آیا انتظار معجزه دارد؟! چون در واقعیت روندها یک‌شبه تغییر نمی‌کنند. کم‌کم احساس کردم خودش هم منطقی برای ادامه ندارد ولی ترجیح می‌دهد همچنان کامیابی‌های واقعی را در برابر مشکلاتی که هست، کم‌ارزش بداند. بگذریم! در روزهای گذشته با مصوبه شورای حکام سازمان انرژی اتمی عملا مانع اصلی بر سر راه اجرایی‌شدن توافق اتمی و رفع تحریم‌ها برداشته شده است. این اتفاق بزرگی است، چه ما واقعا قدردان باشیم یا نباشیم، تصویب لغو تحریم‌ها برخلاف رویه‌های تاریخی بوده و این همه

پاسخ به فراخوان

فراخوان اقتصاددانان ایرانی درباره طرح کنگره آمریکا

بردن آبروی مذاکره و دیپلماسی



ابراهیم جمیلی
رئیس خانه اقتصاد ایران

طرح اخیر کنگره آمریکا که براساس آن اتباع ۳۸ کشور جهان که توافق لغو رواید با آمریکا دارند، در صورت سفر به چهار کشور ایران، عراق، سوریه و سودان برای مسافرت و ورود به ایالات متحده آمریکا به دریافت رواید نیاز خواهند داشت، بردن آبروی مذاکره است چراکه این طرح زمانی ارائه و تصویب شد که آمریکا به همراه پنج قدرت جهانی پس از روزها مذاکره، به توافق رسیده است. در زمان مذاکرات هسته‌ای ایران و کشورهای ۵+۱ در آمریکا شعار دیپلماسی به‌جای جنگ رایج شده بود، شعاری که امروز سیاستمداران آمریکایی آن را بی‌اعتبار کرده‌اند. اگر این طرح در سنای آمریکا نیز تصویب شود و به امضای رئیس‌جمهور آمریکا برسد، در آینده باید به هر نوع مذاکره‌ای مشکوک بود. در شرایط فعلی به‌جای طرح‌های این‌چنینی و محدودکننده، باید سیاست‌های تشویقی درباره ایران پیش گرفته شود زیرا ایران کشوری است که ثابت کرده اهل مذاکره است نه خشونت و ترور. علاوه بر این معتقدم درحال‌حاضر کشورهای اروپایی پیش و بیش از دیگران باید به این طرح کنگره آمریکا اعتراض کنند و مانع از تصویب آن شوند زیرا مخاطب این مصوبه، ۳۸ کشور اروپایی و توسعه‌یافته جهان است.

پنجره رو به خیابان

در ستایش و در حسرت

محسن هاشمی



می‌کنند. بابت‌که همچنان در حال تخریب‌اند. قطر دیواره‌های این سازه به ۵۰ سانتی‌متر می‌رسد. معلوم است این سازه از دوران سهمیه‌بندی و ارزانی مصالح ساختمانی یعنی دهه ۶۰ برآمده است. پس از چند نوبت چنگ‌زدن و دیوکردن نخاله‌ها، بابت‌که متوقف می‌شوند. نزدیک مرد میانسال می‌روم، با سلام‌علیکی شغلش را جویا می‌شوم. آخر با شلوار نخ‌ی و پالتو و شال‌گردن با ترکیب رنگ مناسب که حکایت از دقت در انتخاب دارد، به‌نظر نمی‌رسد مهندس کارگاه یا پیمانکار باشد؟! لیخندی می‌زند و می‌گوید برای چه می‌خواهم بدانم چه شغلی دارد یا چه‌کاره است؟ برایش توضیح می‌دهم که پوششتان مناسب کار کارگاهی نیست، همین مرا متعجب و کنجکاو کرده به شما نزدیک شوم! می‌گوید: حق با شماست! بنا بوده است شرکت گاز این‌علمک را پیش از عملیات تخریب سازه در ۴۸ ساعت، برچیند اما کم‌توجهی‌شان به این موضوع و شروع به کار پیمانکار مجری پیرایش پیاده‌راه برای برخورداری از خلوتی ایام تعطیلی، راهی جز ایفاکردن نقش مترسک حامی علمک گاز برایش باقی نگذاشته است! تشکر می‌کنم و با خداحافظی از او جدا می‌شوم. در دل می‌گویم آفرین به این وجدان کاری و وای بر آن بی‌انضباطی عوامل مسئول شرکت گاز!

